

فلسفه ی حکومت عدل جهانی

<?xml encoding="UTF-8?">

یکی از سؤال هایی که ممکن است در باره ی مهدویت در ذهن ها پدید آید، این است که «فلسفه ی حکومت عدل جهانی چیست؟ چرا باید در آخر الزمان، حکومتی توحیدی و عالمی بر پا شود؟ آیا صرفاً جنبه ی تعبیدی دارد و از جمله اموری است که قرآن و سنت به آن خبر داده و تعبداً باید به آن اعتقاد پیدا کرد - و لذا در بعضی از کتب، این قیام جهانی، از علائم قیامت شمرده شده است - و یا این که از غیر راه تعبید نیز می توان آن را اثبات کرد و به آن ایمان آورد؟» .

به نظر می آید که از غیر راه تعبید نیز می توان ضرورت تحقق این حکومت و قیام را در آخر الزمان، به اثبات رساند و برای آن، زیر بنای عقلی یا عقلایی فرض کرد.

ما، در این مقاله، این موضوع را از دو منظر، بررسی خواهیم کرد:

1- ضرورت حکومت عدل جهانی از دید اندیشه و خرد.

2- لزوم حکومتی عادل در آخر الزمان.

یکم - ضرورت حکومت عدل جهانی

ضرورت حکومت عدل جهانی را از چند راه می توان اثبات کرد:

(الف) راه فطری؛

(ب) راه عقلی؛

(ج) راه تاریخی.

(الف) راه فطری

ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان ها وجود دارد. منشا این فکر، یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا، بشر، فطرتاً، طالب رسیدن به کمال در تمام مجالات مربوط به خود است و او می داند که این کمال، تنها، در سایه ی حکومت عدل توحیدی الهی تحقق می یابد.

معنای فطرت

دانشمندان، معتقدند که انسان، از نوعی کشش و میل همراه با آگاهی که عقلی و کلی است و از غریزه آگاهانه تر است، مثل حس حقیقت جوئی، حس و گرایش به زیبایی، حس پرستش، حس کمال جوئی، برخوردار است که آن را فطرت می گویند.

در اثبات آن، همین بس که آن را در خود می بینیم.

خداوند متعال می فرماید: «انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر» ؛ (1) همانا، تو، تذکر دهنده ای و تو مسلط و توانا بر آنان نیستی.

نیز در جایی دیگر می فرماید: «قد انزل الله اليكم ذكرا» (2) ؛ هر آینه، خداوند، برای شما، قرآن را فرستاد. نیز می فرماید: «انما يتذكر اولوا الالباب» (3) ؛ منحصر، خردمندان عالم، متذکر می شوند. از این آیات و آیات دیگر، استفاده می شود که انسان، معلوماتی فطری دارد که قرآن، در واقع، تذکری بر آن ها است.

ویژگی های امور فطری

- 1- انسان، به آن ها درک روشن و معرفتی ویژه دارد.
- 2- ثابت و پایدار و جاودانه اند؛ زیرا، لوازم ذات یک چیز، مانند ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند.
- 3- همگانی و فراگیرند، کلیت و عمومیت دارند.
- 4- با درک و معرفت فکری و عقلی همراه اند.
- 5- از قداست و تعالی اخلاقی بر خوردارند و دلیل آن نیز، فکری و عقلانی بودن آن ها است.

راه شناخت فطریات

برای اقامه ی برهان بر اثبات یک مطلوب، از دو شیوه می توان بهره گرفت:

- 1- شیوه ی مستقیم؛ در این شیوه، مقدماتی ذکر می شود و مطلوب، مستقیما، از آن ها به دست می آید.
- 2- شیوه ی غیر مستقیم؛ در این شیوه، نقیض مطلوب، ابطال می گردد تا درستی مطلوب ثابت گردد.

شیوه های مستقیم

- 1/1- درون کاوی و مطالعه ی حالات روانی؛ زیرا، گرایش های فطری، از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی او است.
- 2/1- رجوع به آرای روان شناسان که به فعالیت های روانی و رفتارهایی که نمودار آن ها است، می پردازد.

اقسام فطریات

این فطریات، بر دو قسم است:

- 1- فطریات در ناحیه ی دریافت ها که از اصول مشترک است، مانند محال بودن تناقض.
 - 2- فطریات در ناحیه ی خواست ها و احساسات و گرایش ها. این نوع از فطریات، از وجدانیات است. روان شناسان، تمایلات فطری انسان را به سه دسته تقسیم کرده اند:
 - 1/2- تمایلات شخصی، مانند تحصیل خوش بختی، استقلال طلبی، کسب قدرت، سیادت، کبر و غرور، احتیاج به تاثیر یا هیجانات روحی و حس تملک.
 - 2/2- تمایلات اجتماعی؛ این ها موجب نوعی علاقه و دل بستگی نسبت به همنوعان خود می گردد. از مظاهر آن، محبت و دوستی خانوادگی و میهن دوستی و تقلید و الگو پذیری است.
 - 3/2- تمایلات عالی؛ این ها عبارت است از حق جویی - که از کودکی در انسان وجود دارد - و میل به زیبایی دوستی و تمایلات اخلاقی و حس دینی.
- ما، در این مقاله، در صدد بیان این مطلب ایم که اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشریت، فطری و

گریزی است و در نهان و کمون همه ی انسان ها وجود داشته و دارد.

مرحوم شهید صدر ره می فرماید:

لیس المهدی علیه السلام تجسيدا لعقيدة اسلامية ذات طابع ديني فحسب، بل هو عنوان لطموح اتجهت اليه البشرية بمختلف اديانها و مذاهبها، و صياغة لالهام فطري ادرك الناس من خلاله - على الرغم من تنوع عقائدهم و وسائلهم الى الغيب - ان للانسانية يوما موعودا على الارض تحقق فيه رسالات السماء بمغزاها الكبير و هدفها النهائي، و تجد فيه المسيرة المكدودة للانسان على مر التاريخ استقرارها و طمانينتها بعد عناء طويل، بل لم يقتصر الشعور بهذا اليوم الغيبي، و المستقبل المنتظر على المؤمنين دينيا بالغيب، بل امتد الى غيرهم ايضا، و انعكس حتى على اشد الايديولوجيات و الاتجاهات العقائدية رفضا بالغيب و الغيبيات، كالمادية الجدلية التي فسرت التاريخ على اساس التناقضات، و آمنت بيوم موعود تصفى فيه كل تلك التناقضات و يسود فيه الوئام و السلام. و هكذا نجد ان التجربة النفسية لهذا الشعور التي مارسها الانسانية على مر الزمان، من اوسع التجارب النفسية و اكثرها عموما بين افراد الانسان. (4)

خلاصه ی فرمایش ایشان، این است که، اعتقاد به مهدی علیه السلام تنها نشانه ی یک باور اسلامی - با رنگ خاص دینی - نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است بر خواسته ها و آرزوهای همه ی انسان ها، با کیش ها و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه ی اختلاف هایشان در عقیده و مذهب، دریافته اند که برای انسانیت، در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرا رسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی، تحقق می یابد و مسیر آن - که در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پرت گاه بوده - به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می یابد.

انتظار آینده ای این چنین، تنها، در درون کسانی که با پذیرش ادیان، جهان غیب را پذیرفته اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است تا آن جا که می توان انعکاس چنین باوری را در مکتب هایی که با سر سختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می کنند، دید. برای مثال، در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می کند، روزی مطرح است که تمامی تضادها از میان می رود و سازش و آشتی حکم می گردد. بدین سان می بینیم که تجربه ی درونی ای که بشریت، در طول تاریخ، در مورد این احساس داشته، در میان دیگر تجربه های روحی، از گستردگی و عمومیت بیش تری برخوردار است.

فیلسوف یونانی زیو - که 350 سال قبل از میلاد می زیسته - می گوید: «تنها راه سعادت و نجات بشر، در پیروی از یک نظام واحد است.»

پلوتاک، مورخ و نویسنده ی یونانی در سال 46 تا 120 میلادی، می نویسد: «بر مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و قانون واحدی را متابعت کنند تا به سعادت برسند» .

متفکر انگلیسی، بر تراند راسل، می نویسد: «عالم، در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و یک شعار قرار دهد» . (5)

آلبرت اینشتاین، صاحب نظریه ی نسبیت، می نویسد: «روزی که تمام عالم را سلامتی و صفا فرا گرفته و همه ی مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست.» .

پر واضح است که این تعبیرات، برخاسته از فطرت و میل باطنی افراد است.

تبیین راه فطرت به صورت برهان

1- راه فطرت، بر پایه ی میل به حکومت عدل جهانی

صورت برهان

(الف) انسان، در کمون و سرشت خود، میل و گرایش به حکومت عدل جهانی و الهی را احساس می کند.

(ب) با مراجعه به دیگران، چنین گرایش و تمایلی را نیز در وجود آنان می یابد.

(ج) انسان، با مراجعه به سایر تمایلات فطری و غریزی، پی می برد که همه ی آن ها به دلیل قاعده ی: «الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» ناظر به واقعیات بوده و امری خیالی نیست.

(د) اگر چنین تمایلی در انسان وجود دارد، پس باید آن حکومت عدل جهانی و توحیدی، در زمانی به صورت کامل، محقق گردد؛ زیرا، میل و کشش، از امور ذات الاضافه است و تحقق این امور، بدون تحقق مضاف الیه، امکان پذیر نیست.

ه - (مصداق کامل حکومت عدل جهانی، همان حکومتی است که با تائیدات الهی، در آخر الزمان، به دست شخصی معصوم تحقق می یابد.

نتیجه این که میل و گرایش به این نوع حکومت، از تمایلات فطری انسان است و لذا باید در خارج تحقق یابد.

2- راه فطرت بر اساس امید به حکومت برتر

صورت برهان

(الف) انسان ها، در شرایط و حکومت های مختلف و با قطع امید از وضعیت موجود جهان، در نهاد خود، احساس نوعی امید به حکومتی برتر از وضعیت موجود در عالم را دارند.

(ب) طبق بیان سابق، وجود چنین امیدی، دلیل بر تحقق یافتن آن در عالم خارج خواهد بود.

(ج) این امید و آرزو، جز به آن حکومتی که اسلام و بالاخص مکتب شیعه معرفی می کند، تحقق نخواهد پذیرفت. نتیجه این که تحقق یافتن حکومتی برتر در آخر الزمان، ضروری است.

3- راه فطرت بر اساس احساس نیاز

صورت برهان

(الف) انسان، در وجود خود و دیگران، نیاز به حکومت عدل جهانی و توحیدی را احساس می کند.

(ب) این احساس، انسان را به چنین حکومتی با رهبریت مردی الهی با صفاتی خاص، سوق می دهد.

نتیجه این که انسان، به هدایت فطری خود، حاکمی الهی و معصوم و توان مند و نیز حکومتی توحیدی و عادل را می جوید که بتواند بر آورنده ی نیازهای او به صورت کامل باشد و آن، غیر از حکومت عدل جهانی و توحیدی که با تائیدات خاص الهی است، نیست.

شهید مطهری، رضوان الله علیه، نیز از همین راه برای اثبات معاد و حیات برزخی، استفاده کرده است. او، در کتاب (عدل الهی) می نویسد:

ترس از مرگ و نگرانی از آن، مخصوص انسان است. حیوانات، درباره ی مرگ، فکر نمی کنند. آن چه در حیوانات وجود دارد، غریزه ی فرار از خطر و میل به حفظ حیات حاضر است. البته، میل به بقا، به معنای حفظ حیات موجود، لازمه ی مطلق حیات است، ولی در انسان، علاوه بر این، توجه به آینده و بقا در آینده نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در انسان، آرزوی خلود و جاویدان ماندن، وجود دارد و این آرزو، مخصوص انسان است... نگرانی از مرگ، زاییده ی میل به خلود است و از آن جا که در نظامات، هیچ میلی، گزاف و بیهوده نیست، می توان این میل

را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. این که ما، از فکر نیست شدن، رنج می‌بریم، خود، دلیل است بر این که ما نیست نمی‌شویم. اگر ما، مانند گل‌ها و گیاهان، زندگی موقت و محدودی می‌داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل، در ما به وجود نمی‌آمد. وجود عطش، دلیل وجود آب است. وجود هر میل و استعداد اصیل دیگر هم دلیل وجود کمالی است که استعداد و میل به سوی آن متوجه است. گویی، هر استعداد، سابقه ای ذهنی و خاطره ای است از کمالی که باید به سوی آن شتافت. آرزو و نگرانی درباره ی خلود و جاودانگی - که همواره انسان را به خود مشغول می‌دارد - تجلیات و تظاهرات نهاد و واقعیت نیستی ناپذیر انسان است... (6)

خلاصه ی مطلب این که عشق به صلح و عدالت، در درون جان هر کسی هست. همه، از صلح و عدل، لذت می‌برند و با تمام وجود خود، خواهان جهانی مملو از این دو هستند. آیا این، یک عطش کاذب است یا نیاز واقعی که در زمینه ی آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته تا تاکید بیش تری روی ضرورت آن کند؟ آیا همیشه تشنگی ما، دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب، وجود خارجی نداشته باشد، آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن، در درون ما وجود داشته باشد؟

ما، می‌خروشیم، فریاد می‌زنیم، عدالت و صلح می‌طلبیم، و این، نشانه ی آن است که سرانجام، این خواسته تحقق می‌پذیرد و در جهان پیاده می‌گردد.

اصولا، فطرت کاذب، مفهومی ندارد؛ زیرا، می‌دانیم که آفرینش و جهان طبیعت، یک واحد به هم پیوسته است و هرگز مرکب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست. روی این جهت، هر عشق اصیل و فطری، حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است. به هر حال، فطرت و نهاد آدمی، به وضوح، فریاد می‌زند که سرانجام، صلح و عدالت، جهان را فرا خواهد گرفت. و بساط ستم برچیده خواهد شد؛ چرا که این، خواست عمومی و فطری انسان‌ها است. پس باید این واست بشر، روزی تحقق یابد و هر روزی که می‌گذرد، زمینه ی ظهور آن قیام، فراهم تر می‌شود.

(ب) راه عقلی

موضوع را از این زاویه با ذکر چند مقدمه، پی می‌گیریم:

مقدمه ی یکم

خداوند متعال، انسان را عبث و بیهوده خلق نکرده و آنان را به حال خود وانگذاشته است، بلکه هدف از خلقت - در عین بی‌نیازی از خلق - همان رسیدن خلق به مصالح بزرگی است که کمال بشر به سبب آن‌ها، تحقق می‌پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (7)؛ ما، جن و انس را، تنها، برای عبادت خالص خداوند، خلق کردیم.

آن چه به یک معنای وسیع از این آیه استفاده می‌شود، این است که هدف نهایی از خلقت، در دست رسی بشر به کمال خود است که با توجیه عقیده و انحصار رفتار انسان بر طاعت خدا و عدالت او در هر حرکت و سکونی، حاصل می‌گردد.

این کمال عالی برای انسان، از چند جنبه قابل طرح است:

جنبه ی یکم - جنبه ی فردی است، به این معنا که هدف از خلقت، آن است که افراد، به کمال مطلوب خود برسند.

جنبه ی دوم - جنبه ی اجتماعی است، به این معنا که در جامعه، مجتمعی کامل و بشری متکامل ایجاد گردد که زندگی افراد آن جامعه، بر اساس عدل و اخلاص است و از هر کاری که با هدف عالی خلقت او منافات دارد، دورند. جنبه ی سوم - جنبه ی حکومتی است، به این معنا که در جامعه، حکومتی بر اساس عدل و حق، حاکم شده که احکام آن، برگرفته از دستوره‌های الهی است.

مقدمه ی دوم

حال که غرض از خلقت، مشخص شد، پس خداوند متعال، باید هر امری را که در جهت این هدف بزرگ است، ایجاد کند، و هر چیزی را که ممکن است مانع تحقق آن هدف گردد، از میان بردارد، ولو تحقق این هدف، مستلزم بر هم خوردن قوانین طبیعت و ایجاد معجزات است، باید آن معجزه را در خارج ایجاد کند؛ زیرا، هدف از ایجاد قوانین طبیعی، به اجرا گذاشتن اهداف خلقت است و اگر تحقق اهداف خلقت، متوقف بر به هم خوردن قوانین نظام طبیعی است، به ناچار، باید معجزات تحقق یابد.

مقدمه ی سوم

با مراجعه به تاریخ، به طور قطع پی می‌بریم که این هدف الهی که در این آیه به آن اشاره شده و عقل نیز به آن پی می‌برد، در طول تاریخ بشریت، هنوز تحقق نیافته است، پس باید به این نتیجه برسیم که این حکومت عدل جهانی و توحیدی، در آینده ی عمر بشریت، با مشیت الهی، تحقق خواهد یافت. نتیجه ای را که از این آیه ی شریف گرفتیم، به طور وضوح، می‌توان از آیات دیگری مانند موارد زیر، نیز نتیجه گرفت:

1- «وعد الله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم، و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون» ؛ (8) خدا به کسانی که از شما بندگان (که به خدا و حجت عصر) ایمان آورد و نیکوکار گردید، وعده فرموده است که در (ظهور امام زمان علیه السلام) در زمین خلافت دهد (و به جای امم سالفه، حکومت و اقتدار بخشد) چنان که امم صالح پیامبران سلف، جانشینان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده ی آنان را (که اسلام واقعی است) بر همه ی ادیان تمکن و تسلط عطا کند و بر همه ی مؤمنان، پس از خوف و اندیشه از دشمنان، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه ی شرک و ریا، پرستش کنند و بعد از آن، هر که کافر شود، در حقیقت، همان تبهکاران اند که با (وجود) شناسایی حق، از پس شهوت نفس، به راه کفر می‌روند.

دراین آیه ی شریف، قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد آیه، عصر ظهور حکومت جهانی است:

(الف) کلمه ی «الارض» که با نبود قرینه بر انصراف به موضع خاصی، ظهور در عموم دارد.

(ب) تمکین تام و استقرار حقیقی دین، بدون سیادت و تسلط دین بر کل عالم، تحقق نمی‌پذیرد.

(ج) خوف، به طور کلی، به امن و امان متبدل نمی‌شود، مگر بعد از آن که سلطه ی دین، بر کل روی زمین فراگیر شود.

2- «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» ؛ (9) او خدایی است که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ی ادیان جهان، تسلط و برتری دهد.

در این آیه نیز، قرائنی وجود دارد که حکومت عدل جهانی را می‌رساند.

(الف) حرف «ل» در جمله ی «لیظهره» دلالت بر علت و غایت دارد. به این بیان که سبب در فرو فرستادن شریعت

اسلام، غلبه دادن آن بر جمیع ادیان و عقاید است و این، تنها، با سیطره ی دین حق در کل جهان، تحقق می پذیرد. و از آن رو که اهداف الهی، غیر قابل تخلف است، لذا این هدف، در آینده، تحقق خواهد پذیرفت.

ب) ضمیر «ه» در (لیظهره) به جهت نزدیکی آن به واژه ی «دین» نیز به جهت لزوم سنخیت میان غالب و مغلوب، به «دین» بر می گردد و نه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم. از آن جا که مغلوب، جمیع ادیان است، پس باید غالب نیز از جنس ادیان باشد که همان دین حق است.

نتیجه

از مجموع مقدمات گذشته، پی می بریم که برای تحقق اهداف خلقت، خصوصاً خلقت انسان - از آن جهت که افعال خداوند، هدف مند است - باید زمینه ی حکومت عدل جهانی و توحیدی فراهم شود، و با عنایات و توجهات خاص الهی، رهبری الهی و معصوم، ظهور کند تا آن حکومت، در روی زمین، تحقق یابد و افراد جامعه نیز در سایه ی آن حکومت الهی، به کمال مطلوب خود برسند.

این حکومت عدل جهانی و توحیدی، ولو تاکنون شرایط اش تحقق نیافته، ولی در گذر زمان، با تحقق شرایط اش، در آخر الزمان، تحقق پیدا خواهد کرد.

تفاوت راه فطری و عقلی

1- گاه، اشخاص را می یابیم که بر اثر عوامل مختلف معرفتی و روانی، نسبت به مباحث مهدویت موضعی شکاکانه اتخاذ می کنند و به اشکال تراشی و شبهه آفرینی می پردازند. بدیهی است که راه فطری که بر پایه ی امور فطری استوار بوده و با وجدان های بیدار و ذهن های صاف و بی آلایش مردمان، سر و کار دارد، برای اقناع چنین اشخاصی، کفایت نمی کند. در این جا است که دلیل عقلی، راهگشا می شود و می تواند در خلال احتجاجات و مناظره های کلامی، حقانیت اعتقاد به مهدویت را به اثبات رساند.

بنابراین، امتیاز دلیل عقلی، آن است که در مقام احتجاج و مناظره با منکران، کارایی بیش تری دارد، و اگر در هدایت منکران لجوج و متعصب، توفیق نیابد، دست کم، از تاثیر شبهات آنان در سایر افراد جلوگیری می کند و نامعقول بودن ادله ی آنان را آشکار می سازد.

2- استدلال عقلی، می تواند در تقویت اعتقاد دینی، مؤثر باشد؛ زیرا، هر گاه، عقل انسان، در برابر مطلبی خاضع گردد و به آن گردن نهد، قلب و دل او، گرایش بیش تری به آن می یابد.

3- اعتقاد انسان، اگر بر عواطف مبتنی باشد، می تواند بر اثر شبهات تردید آفرین، دچار تزلزل گردد. در این موارد، یافتن مبانی استوار عقلی و زدودن شک ها و تردیدها در سایه ی آن، نقش مهمی در پیشگیری و یا جبران آسیب های وارد شده دارد.

ج) راه تاریخی

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال، پی می بریم که بشر، در طول تاریخ خود، گرفتار انواع عذاب ها و شقاوت ها و قتل و غارت ها بوده است، خصوصاً، انسان های موحد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب ها را به جان خریدند.

قرآن کریم، در رابطه با قضیه ی اصحاب اخدود - که خندق بزرگی حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم آوردند تا مؤمنان و موحدان را در آن انداخته و زنده زنده بسوزانند - می گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم و السماء ذات البروج و اليوم الموعود و شاهد و مشهود قتل اصحاب الاخدود النار

ذات الوقود اذهم عليها قعود و هم على ما يفعلون بالمؤمنين شهود و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد» ؛ (10) به نام خدای بخشنده ی مهربان. قسم به آسمان بلندی که دارای کاخ های با عظمت است. و قسم به روز موعود (قیامت که وعده گاه خلائق است) . و قسم به شاهد (عالم، پیغمبر خاتم) و مشهود (او قیامت و امت) . اصحاب اخدود، همه، کشته و نابود شدند. همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق بر افروختند. که (بی رحمانه) در کنار آن خندق های آتش بنشستند. و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند، مشاهده کردند. و با آن مؤمنانی که سوزاندند، هیچ عدواتی نداشتند جز آن که آنان به خدای مقتدر ستوده صفات، ایمان آورده بودند.

در صفحه ای دیگر از تاریخ می خوانیم که فرعون مصر، به مجرد دیدن رؤیایی در خواب، چه جنایاتی در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیات محفوظ بماند.

باز در صفحه ای دیگر از تاریخ، جنایات شخصی دیگر به نام حجاج بن یوسف ثقفی را مشاهده می کنیم که در مدت بیست سالی که بر عراق حاکم شد، جنایاتی هول ناک را انجام داد. مسعودی، در کتاب (مروج الذهب) می نویسد:

تعداد کسانی را که شخص حجاج به صورت قتل صبر، از پای در آورد، صد و بیست هزار نفر بوده است. و این، غیر از آن مقداری است که به دست لشکریان او به قتل رسیدند. در زندان های او، حدود پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن، به قتل رسیدند که شانزده هزار نفر آنان، عریان و برهنه بوده اند. زنان و مردان را در یک مکان زندانی می کرد در حالی که برای آن مکان، هیچ سایبانی از گرما در تابستان و پوششی از سرما در زمستان نبود... (11) این، بخش کوچک از جنایات در تاریخ است که با مراجعه به صفحات آن، به آن ها پی می بریم.

جنایات و ظلم بر مظلومان و موحدان، نه تنها پایان نیافته، بلکه به طور سرسام آوری، رو به افزایش نهاده است، به حدی که روی جنایتکاران گذشته را سفید کرده است!

جنگ جهانی اول بر پا شد و در آن، انسان های بی گناهی به قتل رسیدند که بنابر آمار رسمی، تنها، تعداد کشته شدگان این جنگ، به بیست و دو میلیون نفر رسید.

بعد از مدت زمانی کوتاه، آتش جنگ جهانی دوم، شعله ور گشت و با کمال تاسف، آتش آن، دامن هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فرو برد. در همین جنگ، فاجعه ی عظیم هیروشیما و ناکازاکی رخ داد که ده ها هزار نفر، با سلاح های اتمی که به دست همین بشر پیشرفته ساخته شده بود، به کام مرگ فرو رفتند.

در قضیه ی استعمار کشور مسلمان الجزائر به دست فرانسه، به جهت مقابله ی ملت مسلمان آن دیار با استعمارگران، حدود دو میلیون نفر به دست اشغالگران فرانسوی، به شهادت رسیدند. در آن جا، مردمی را که به مساجد پناه برده بودند، با انفجار بمب، به شهادت رساندند.

در تجاوزی که آمریکا به ویتنام کرد، صدها هزار نفر را با انواع بمب ها و سلاح ها به قتل رسانید که عوارض شیمیایی آن جنگ، هنوز هم وجود دارد.

با مراجعه به تاریخ پنجاه ساله ی ملت مظلوم فلسطین، به بخشی از جنایات صهیونیست ها بر این ملت مظلوم، پی می بریم. در طول این مدت، میلیون ها مسلمان را آواره کردند و ده ها هزار نفر را به شهادت رساندند.

حال با تاملی نسبت به آینده ی بشر و خصومت هایی که میان ملت های مختلف پدید آمده - که به مانند آتش زیر خاکستر، آبهستن جنایت ها و فجایعی در آینده ی بشریت است - خصوصا با در نظر گرفتن تسلیحات خطرناک

کشتار جمعی که کشورها برای نابودی هم دیگر فراهم آورده اند که می تواند ده ها بار، کره ی زمین را به نابودی بکشاند، و بالاخص با طرح برخورد تمدن ها که از سوی بعضی از روشنفکران آمریکایی از جمله ساموئل هانتینگتون داده شده و امروز، سیاست مداران آمریکایی نیز آن را دنبال می کنند، در می یابیم که چه خطر عظیمی، جامعه ی بشر را تهدید می کند. حال، آیا بشر، امیدی به آینده ی زندگی خود دارد؟ آیا در صورت عملی شدن آن طرح، احدی در روی زمین باقی خواهد ماند؟

راسل، در کتاب خود به نام امیدهای نو، می نویسد:

احساس حیرت و ضعف و عدم قدرت در عصر حاضر، همه را فرا گرفته است. انسان، در خود می بیند که هر لحظه، به سوی جنگی خانه مان سوز، پیش می رود که خود، خواهان آن نبوده است، جنگی که در آینده، بیش تر بشر را به کام مرگ و نابودی خواهد کشاند، ولی در عین حال، ما انسان ها، به مانند خرگوشی که به جهت دیدن ماری بزرگ در جای خود میخ کوب شده و متحیر است که چه کند و چه می شود، نگاه به آینده ای که بس خطرناک است می اندازیم که برای انسان پیش بینی شده، بدون آن که کوچک ترین کاری از ما برای جلوگیری از آن برآید... (12)

حال با در نظر گرفتن این ظلم ها و تعدی ها و خطرهایی که آینده ی بشر را تهدید می کند، راه حل چیست؟ آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد، صلاح و سعادت را بر کل عالم حکم فرما سازد یا بر این بشر نوشته شده که تا آخر عمر کره ی زمین، باید با درد و رنج و مصیبت زندگی کند یا ضرورت اقتضا می کند که مصلحی غیبی از جانب خداوند متعال، برای هدایت و نجات این امت ظهور کرده و امت را از این ظلم ها و تعدی ها نجات داده و جلوی نابودی و هلاکت کل بشر قبل از رسیدن او به اهداف خود، گرفته و آنان را به سعادت واقعی رهنمون سازد؟

امام مهدی علیه السلام امداد غیبی الهی

کلمه ی «غیب» در مقابل «شهادت» به معنای «امر پنهان» به صورت مکرر، در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند متعال درباره ی صفات و خصوصیات متقیان می فرماید: «الذین یؤمنون بالغیب» (13) ؛ متقیان، کسانی هستند که به غیب ایمان دارند.

ایمان به غیب، مصادیق متعددی دارد که یکی از آن ها، ایمان به امدادات غیبی است که گاهی به صورت اختصاصی و گاه نیز به صورت عمومی و اجتماعی، برای بشر می رسد. این، به جهت لطف و عنایت الهی است که انسان را رها نگذاشته و هر آن و لحظه، او را مورد لطف خود قرار می دهد. خداوند متعال می فرماید: «وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها» (14) ؛ در صورتی که بر پرت گاه آتش بودید، خدا، شما را نجات داد.

ظهور امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از امدادات غیبی اجتماعی و الهی است که کل بشریت را به سعادت و نجات رهنمون خواهد کرد و اعتقاد به آن نیز از واجبات است. شیخ ناصر الدین البانی می نویسد:

ان عقيدة خروج المهدی عقيدة ثابتة متواترة عنه صلى الله عليه و آله وسلم يجب الايمان بها؛ لانها من امور الغیب. و الايمان بها من صفات المتقين كما قال: «الم ذالك الكتاب لا ريب فيه هدی للمتقين الذین یؤمنون بالغیب»، (15) و ان انکارها لا یصدر الا من جاهل مکابر. اسال الله تعالی ان یتوفانا علی الايمان بها و بكل ما صح فی الكتاب و السنة؛

همانا، عقیده ی به خروج مهدی، عقیده ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ایمان به آن

واجب است؛ زیرا، این عقیده، از امور غیب است که ایمان به آن، از صفات متقیان در قرآن کریم شمرده شده است. خداوند می فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند.»

همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو، صادر نمی گردد. از خداوند متعال، می طلبیم که ما را بر ایمان به این عقیده و به هر امری که به طور صحیح، از کتاب و سنت ثابت شده، بمیراند. همین مطلب را استاد عبد المحسن بن حمد العباد در رد منکران عقیده به مهدویت در دانشگاه مدینه ی منوره، ایراد کرد:

و التصديق بها داخل في الايمان بان محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله ؛ لان من الايمان به تصديقة فيما اخبر به، و داخل في الايمان بالغيب الذي امتدح الله المؤمنين به بقوله: «الم ذالك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب...». (16)

تصديق و اعتقاد به قضیه ی مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است؛ زیرا، از آثار ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان و تصدیق به او است در اموری که به آن ها خبر داده، و داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن، مدح کرده است آنجا که می فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) متقیان را هدایت می کند. آنان که به غیب ایمان دارند و...».

خوش بینی نسبت به جریان کلی عالم

مرحوم شهید مطهری در کتاب قیام و انقلاب مهدی علیه السلام می نویسد:

اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ی ارزش های انسانی، تشکیل مدینه ی فاضله و جامعه ی ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده ی عمومی و انسانی به وسیله ی شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است - اندیشه ای است که کم و بیش، همه ی فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت ها و اختلاف هایی - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا، این اندیشه، به حسب اصل و ریشه ی قرآنی است. این، قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه ی قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه، و آینده ی درخشان و سعادت مندانه ی بشریت را نوید داده است.

این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل به عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها، فوق العاده تاریک و ابتر است...

امید و آرزوی تحقیق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی، «انتظار فرج» خوانده شده است و عبادت - بلکه افضل عبادات - شمرده شده است. اصل انتظار فرج، از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر، استنتاج می شود و آن، اصل «حرمت یاس از روح الله» است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی، امید خویش را از دست نمی دهند و تسلیم یاس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی گردند. چیزی که هست، این انتظار فرج و این عدم یاس از روح الله، در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخص یا گروهی، بعلاوه، توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است. (17)

ایشان، در جایی دیگر از کتاب اش می فرماید:

آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه ی بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه ی بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی، فرهنگی و تربیتی است، و برخی، سیاسی است، و برخی، اقتصادی است، و برخی، اجتماعی است، و برخی، انسانی یا انسانی - طبیعی است. (18)

وقوع حکومت جهانی توحیدی در آخر الزمان

تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه، با دو عامل اساسی تحقق پذیر است: 1- عامل خارجی؛ 2- عامل داخلی.

1- عامل خارجی، آن است که هر فرد از افراد جامعه و در نتیجه مجتمع، معنای عدل و کمالی را که هدف از خلقت او در آن است، بداند، و نیز راهی را که باید انسان در رسیدن به آن هدف بپیماید، بشناسد. از آن رو که فهم های بشری، قاصر از درک این امور است، لذا بشر در طول تاریخ، محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است. این هدف بزرگ، از جانب خداوند، با ارسال پیامبران و اوصیا، در طول تاریخ، تحقق پیدا کرده است.

2- عامل داخلی، همان شعور بشر به این مسئولیت و هدف بزرگ است. لذا به جهت رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان، لازم است. این شعور به مسئولیت، تحقق پیدا نمی کند، مگر به این که الف) عقل، اهمیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب) بداند که این اطاعت، ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج) حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی، با انواع اش، از چند طریق قابل پیاده شدن است:

طریق یکم - این که این ایمان و اخلاص، در افراد جامعه، به صورت معجزه، تحقق یابد. این احتمال، با قانون معجزات، منافات دارد؛ زیرا، معجزه، طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف، راه های دیگر غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد. در نتیجه، بشر، باید خود به خود و بدون جبر، با تجربه و ارشاد، به سطحی عالی از فهم و شعور به آن امور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی، پیاده کند.

حال، با ملاحظه ی حالات و خصوصیات بشر، پی می بریم که هنوز، انسان، به آن سطح عالی از فهم و شعور، برای رسیدن به آن هدف کامل، نرسیده است؛ زیرا، بشر، از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

1- شناخت عدل به صورت کامل؛

2- آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت، بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض، بشر، شرط یکم را دارا باشد، هنوز آمادگی برای شرط دوم را پیدا نکرده است. انبیا، در طول تاریخ بشر، متکفل این دو شرط بوده و مردم را به غرض اساسی از ایجاد بشر که همان حکومت عدل جهانی و الهی است، بشارت داده اند. خداوند متعال می فرماید:

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون» (19) ؛ ما، بعد از تورات، در زبور داود نوشتیم که «یقیناً، بندگان نیکوکار من، زمین را وارث و متصرف خواهند شد.» .
و نیز خداوند متعال می فرماید:

«هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون» ؛ (20) او خدایی است که رسول خود را با دین حق، برای هدایت خلق فرستاد تا بر همه ی ادیان عالم، تسلط دهد.
ولی از طرفی دیگر می دانیم که برای هیچ یک از انبیای الهی، به دو دلیلی که گذشت، شرایط اساسی برای هدایت فعلی کلی بشر و ایجاد حکومت عدل جهانی، میسر نگردید.
خداوند متعال، در باره ی قوم حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال، قوم خود را به حق و حقیقت دعوت کرد، می فرماید:

«قال رب انى دعوت قومی لیلا و نهارا» فلم یزدهم دعائی الا فرارا و انى كلما دعوتهم لتغفرلهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم واستغشوا ثیابهم و اصروا و استكبروا استكبارا؛ (21) نوح علیه السلام گفت: «بارالها! من، هر چه قوم خود را شب و روز دعوت کردم، دعوت و پندم، جز به فرار و اعراض آنان نیفزود! و هر آن چه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت (جهل و عناد) بر گوش نهادند و جامه را به رخسار افکندند (تا مرا نبینند و سخن ام را نشنوند) و بر کفر اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند!» .

نیز حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن همه دعوت به توحید، به آتش افکنده شد. و قوم موسی علیه السلام در جواب آن حضرت عرض کردند:

«فاذهب انت و ربك فقاتلا انا هاهنا قاعدون» ؛ (22) پس تو پروردگارت بروید و با آنان قتال کنید و ما، این جا، نشسته ایم.

خداوند متعال، در اعتراض به جماعتی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:
«يا ايها الذين ءامنوا مالكم اذا قيل لكم انفروا فی سبيل الله اثاقلتم الى الارض ارضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة فما متاع الحياة الدنيا الا قليل» ؛ (23) ای کسانی که ایمان آوردید! چرا آن هنگام که به شما امر شود که برای جهاد در راه دین، بی درنگ آماده شوید، (چون بار گران) به خاک زمین دل بسته اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا، عوض حیات ابدی آخرت شدید در صورتی که متاع دنیا در برابر عالم آخرت، اندک و ناچیز است؟

حال به این نتیجه می رسیم که بشر، تا کنون، به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی، دست نیافته و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم نساخته است. ولو ممکن است که از ناحیه ی خداوند متعال نیز، جهاتی برای این تاخیر، در نظر گرفته شده باشد، ولی به طور قطع می دانیم که بشر، روزی، برای تاسیس این حکومت عدل جهانی و توحیدی، برپاخاسته و زمینه و شرایط را، عملاً، مهیا خواهد کرد و خداوند نیز از باب لطف، این حکومت را عملی و پیاده خواهد کرد.

حکمت تاخیر از دیدگاه روایات

در روایتی، امام باقر علیه السلام می فرماید:

دولتنا آخرالدول، ولن یبقی اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا - اذا راوا سیرتنا - : «اذا ملکنا سرنا مثل سیرة هؤلاء». و هو قول الله، عزوجل : «والعاقبة للمتقين» ؛ (24)

دولت و حکومت ما، آخرین دولت ها و حکومت ها است. حکومت، برای اهل بیتی باقی نمی ماند، مگر این

که قبل از ما، به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت این که هرگاه سیره ی ما را در حکومت مشاهده کردند، نگویند: «اگر ما نیز مالک و عهده دار حکومت بودیم، این چنین حکومت می کردیم». اشاره به این معنا است قول خداوند متعال که می فرماید: «عاقبت، برای پرهیزکاران است».

مقدمات ظهور

از طرفی دیگر می دانیم که هر عمل اجتماعی، چه کوچک باشد و چه بزرگ، احتیاج به آماده شدن ظروف مناسب است تا چه رسد به این امر بزرگ که در حقیقت، انقلابی جهانی و فراگیر در تمام زمینه ها، اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... است. لذا، این انقلاب، احتیاج به مقدمات و آمادگی هایی دارد که بعضاً، به آن اشاره می شود:

- 1- پیشرفت و رشد عقلانی و دینی، و لو در طبقه ی خاصی از بشر.
- 2- انحراف عمومی در میان بشر.
- 3- انتشار ظلم و فساد در عالم در نتیجه ی دور شدن بشر از دین الهی و متابعت از هواهای نفسانی.
- 4- پیشرفت بشر در فن آوری؛ زیرا، تمام امور امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، با معجزه انجام نمی گیرد.
- 5- آماده شدن یاران خاص امام مهدی علیه السلام برای نصرت آن حضرت و شرکت در برپایی حکومت عدل جهانی.

پی نوشت ها :

- (1) غاشیه: 21- 22.
- (2) طلاق: 10.
- (3) زمر: 9.
- (4) بحث حول المهدی، ص 7- 8.
- (5) امیدهای نو، راسل.
- (6) مجموعه آثار، ج 1، ص 200- 201.
- (7) ذاریات: 56.
- (8) نور: 55.
- (9) توبه: 33.
- (10) بروج: 1- 8.
- (11) مروج الذهب، ج 3، ص 166- 167.
- (12) امیدهای نو، از راسل.
- (13) بقره: 3.
- (14) آل عمران: 103.
- (15) مجله ی التمدن الاسلامی، ش 22، ص 643، چ دمشق.

- (16) مجله ی الجامعة الاسلامیة، ش 3، سال یکم،
ذوالقعدة ی 1388، چ حجاز.
- (17) قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص 5- 7.
(18) همان.
- (19) انبیاء: 105.
- (20) توبه: 33.
- (21) نوح: 5- 7.
- (22) مائده: 24.
- (23) توبه: 38.
- (24) بحارالانوار، ج 52، ص 332؛ الغیبة، طوسی، ص 472؛ كشف الغمة، ج 2، ص 465.